

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هجدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۱ Scopus
صص ۱۷۳-۱۴۱

تأثیر اروپاگرایی و اروپازدایی بر سیاست خارجی ترکیه

دکتر سعید شکوهی* - استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
عسگر صفری - دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.
سعیده مرادی‌فر - دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

DOR:20.1001.1.17354331.1401.18.66.6.4

چکیده

ارتباط ترکیه و اتحادیه اروپا از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۲۰ را می‌توان به سه دوره آغاز اروپایی شدن (۱۹۹۹-۲۰۰۵) کندشدن فرآیند اروپایی شدن (۲۰۰۵-۲۰۱۱) و اروپازدایی (۲۰۱۱-۲۰۲۰) تقسیم‌بندی کرد. هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی تأثیرات این سه دوره بر سیاست خارجی ترکیه است. به‌طور مشخص سوال اصلی پژوهش این است که فرآیندهای اروپایی‌گرایی و اروپازدایی چه تأثیری بر سیاست خارجی ترکیه داشته است؟ مقاله حاضر استدلال می‌کند که مهم‌ترین تأثیر فرآیند اروپایی شدن بر سیاست خارجی ترکیه، افزایش تمایل آنکارا به استفاده از قدرت نرم، روی آوردن به همکاری‌های اقتصادی، تصمیم‌گیری گروهی در دستگاه سیاست خارجی و اتخاذ رویکرد برد-برد نسبت به روابط منطقه‌ای بود. از سوی دیگر، مهم‌ترین تأثیر اروپازدایی نیز تمایل به استفاده از قدرت سخت (نظامی‌گری)، افزایش همکاری‌های امنیتی به‌جای همکاری‌های اقتصادی، تشدید فردی شدن روند تصمیم‌گیری (اردوغانیسم) و دیدگاه برد-باخت در روابط با کشورهای مختلف منطقه‌ای و جهانی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: ترکیه، اتحادیه اروپا، اروپایی‌گرایی، اروپازدایی، اردوغان.

۱. مقدمه

از زمان شکل‌گیری جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ مو ضوع تعامل با اروپا یک عامل تاثیرگذار در سیاست خارجی این کشور بوده است. این موضوع تا حد زیادی ناشی از نوع نگاهی بوده که رهبران ترکیه به اروپا داشته‌اند. به عنوان مثال آتاترک به عنوان بنیان‌گذار ترکیه مدرن عقیده داشت، الگوی دولت جدید ترکیه را باید در ملت‌های اروپایی و غربی یافت، جایی که اندیشه و خرد مدرن جوامع را ثروتمند کرده است. با این حال، از زمان امضای توافقنامه آنکارا با جامعه اروپا در سال ۱۹۶۳ و تمایل ترکیه برای ادغام در جامعه اروپایی، تاثیرگذاری این عامل تشدید شد. از آن زمان تاکنون این موضوع که ترکیه چگونه باید با اروپا تعامل کند و اینکه روند الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا چه تاثیری می‌تواند بر سیاست خارجی ترکیه داشته باشد و یا حتی داشته، یک موضوع قابل بحث بوده است. در این میان نظرات مختلفی نیز مطرح شده است که آنها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول اعتقاد دارند که در زمینه تاثیرگذاری پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا بر سیاست خارجی آنکارا نباید اغراق کرد چرا که اگر سیاست خارجی ترکیه را به عنوان یک سیستم در نظر بگیریم، این سیستم درون‌دادهای مختلفی داشته که روند الحاق نیز یکی از آنها بوده است. به عنوان مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- هنجارهای سیاسی عثمانی(برای نمونه، تداوم به جای تغییر، مشخصه فرهنگ سیاسی ترکیه است که از امپراتوری به ارث رسیده است)؛
 - میراث فرهنگی و هویتی امپراتوری عثمانی؛
 - عمق تاریخی، موقعیت جغرافیایی و میراث غنی ترکیه در نظام بین‌الملل؛
 - موقعیت استراتژیک ترکیه؛
 - عنصر مذهب در سیاست خارجی که یکی از عوامل تعیین‌کننده بوده و به دو شکل خود را نشان می‌دهد؛ موضع انترناسیونالیستی اسلامی و موضع‌گیری اسلامی - ترکی (Tabak, 2017).
- دسته دوم نیز این عقیده را مطرح کرده‌اند که ارتباط با اتحادیه اروپا و روند الحاق یک عامل تاثیرگذار بوده است، به گونه‌ای که اگر روند جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه را در گذشته و به ویژه پس از سال ۱۹۹۹ بررسی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که موضوع الحاق، یکی از مهم‌ترین

عوامل تعیین‌کننده نوع برخورد ترکیه با تحولات منطقه‌ای و جهانی بوده است. نشانه‌ها و دلایل مختلفی هم برای این استدلال وجود دارد از جمله اینکه:

- چون ترکیه می‌خواست از یک کشور غیرعضو به یک عضو اتحادیه اروپا تبدیل شود، ابعاد و موضوعات جدید در سیاست خارجی این کشور مطرح گردید.
- حزب عدالت و توسعه برای تضعیف هژمونی موجود در حوزه داخلی، در سال‌های اولیه ادغام با اتحادیه اروپا را در راس برنامه سیاست خارجی خود قرار داد. با این حال، با ضعف هژمونی موجود، حزب عدالت و توسعه پروژه ساخت جامعه محافظه‌کار خود را آغاز کرد.
- به ویژه در بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲ سیاست خارجی ترکیه به شدت متأثر از روند الحاق به اتحادیه اروپا بود؛ زیرا در این دوره سیاست خارجی ترکیه با تأکید بر غرب‌محوری و فاصله گرفتن از سیاست‌های ترک‌گرایی، عزم جدی برای عضویت در اتحادیه اروپا را الگوی کار خود قرار داده بود.

پژوهش حاضر نیز تا حدی به دیدگاه دوم نزدیک است و استدلال می‌کند هر چند عوامل دیگر مهم هستند اما موضوع پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا نیز به نوبه خود یک عامل تاثیرگذار در سیاست خارجی آنکارا بوده است. با این حال، این پژوهش بر آن است که سه مرحله و یا دوره را باید در سیاست خارجی ترکیه مد نظر داشت چرا که هر یک از این دوره‌ها به شکل‌های متفاوتی بر نوع جهت‌گیری و رفتار خارجی ترکیه اثر داشته‌اند. دوره اول دوره اروپایی‌شدن (۱۹۹۹-۲۰۰۵)، دوره دوم، تضعیف اروپایی‌شدن (۲۰۰۵-۲۰۱۱) و دوره سوم؛ اروپازدایی (۲۰۲۰-۲۰۱۱). البته می‌توان این دوره‌ها را از یک نگاه کلی به دو دوره اروپایی‌شدن و اروپازدایی تقسیم‌بندی کرد. تفاوت پژوهش حاضر با آثار منتشرشده در این حوزه هم در همین امر است؛ چرا که تلاش دارد با بررسی جزئی‌تر هر یک از دوره‌ها، داده‌هایی را ارائه دهد که به فهم بیشتر از موضوع کمک کند. با توجه به ماهیت سوال مطرح‌شده، در این مطالعه، از روش پژوهش تبیینی بهره گرفته شده است. متغیرهای مستقل در این پژوهش، اروپایی‌شدن و اروپازدایی هستند و متغیر وابسته نیز سیاست خارجی ترکیه است. منابع و داده‌های پژوهش نیز از ادبیات و پژوهش‌های معتبر موجود و همچنین از پژوهش‌ها و مطالعات پیشین نگارندگان

جمع‌آوری شده است.

۲. چارچوب مفهومی، اروپایی شدن: ابعاد و مکانیسم‌ها

رابرت لادرچ^۱ به‌عنوان یکی از افراد پیشرو در حوزه مطالعات اروپایی شدن، این فرآیند را به‌صورت «یک روند افزایشی برای تغییر در جهت و شکل سیاست، به‌گونه‌ای که پویایی‌های سیاسی و اقتصادی شورای اروپا بخشی از منطق سازمانی سیاست ملی و تصمیم‌گیری باشد»، می‌داند. به عقیده وی، آنچه اروپایی شدن را از اصطلاحاتی مانند بین‌المللی شدن یا جهانی شدن متفاوت می‌کند، اول از همه محدودیت جغرافیایی و ثانیا، ماهیت متمایز چارچوب ملی از قبل موجود است که این فرآیند تطبیق را از طریق روش‌های رسمی و غیررسمی تعدیل می‌کند (Ladrech, 1994: 69-71). توماس ریس^۲ و همکاران نیز اروپایی شدن را به‌صورت ظهور و توسعه ساختارهای متمایز دولت در سطح اروپایی؛ یعنی نهادهای سیاسی، حقوقی و اجتماعی مرتبط با حل مسئله، می‌دانند که تعاملات بین بازیگران و شبکه‌های سیاسی متخصص در ایجاد قوانین معتبر اروپایی را فرمول‌بندی می‌کنند (Risse and et al, 2001: 3). آنجلوس سپوس^۳ نیز اروپایی شدن را شامل فرآیندهای (الف) ساخت، (ب) انتشار و (ج) نهادینه‌سازی قوانین رسمی، غیررسمی، رویه‌ها، پارادایم‌های سیاسی، سبک‌ها، «روش‌های انجام کار» و باورها و هنجارهای مشترک می‌داند که برای اولین بار در روند سیاست‌های اتحادیه اروپا تعریف شده و سپس در منطق گفتمان داخلی (ملی و فراملی)، ساختارهای سیاسی و سیاست‌های عمومی گنجانده شد (Sepos, 2008: 2). این استدلال هم وجود دارد که اروپایی شدن به‌عنوان یک پدیده تاریخی روشی برای زندگی قاره‌ای شامل رفتارهای اجتماعی و فرهنگی (غذا خوردن، آشامیدن، و سبک زندگی)، اعتقادات فرهنگی، دین (مسیحیت)، ارزش‌ها، هنجارها و اصول سیاسی (تحمل، همبستگی و آزادی) سیستم دولتی، روش‌های سرمایه‌داری بازار و تولید و انتشار آنها به سایر قاره‌ها و مناطق در یک روند تاریخی از طریق جنگ‌ها، تجارت، استعمار و جهانی شدن

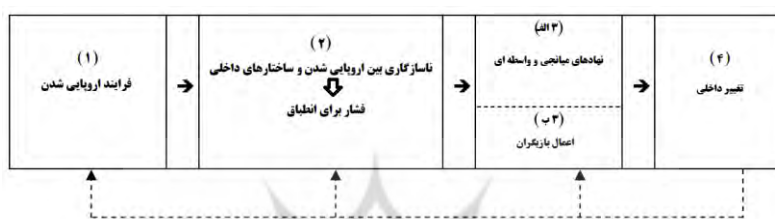
1. Robert Ladrech

2. Thomas Risse

3. Angelos Sepos

است (Kalkan,2015:30-31). آن چیزی که از همه این تعاریف استنباط می‌شود، اروپایی شدن نوعی دگرگونی است که در آن دولت‌ها تغییر و تحول را چه در ساختارهای داخلی و چه در جهت‌گیری‌های خارجی خود تجربه می‌کنند. شکل (۱) مدل ساده‌ای از روند اروپایی شدن را نشان می‌دهد.

شکل (۱): نمودار روند اروپایی شدن



(Source: Beichelt,2007:3)

در خصوص ابعاد اروپایی شدن نیز آن چیزی که از ادبیات پژوهشی می‌توان استنباط کرد این است که در بررسی اثرات فرآیندهای اروپایی شدن، تغییرات در ساختار کشورهای عضو را می‌توان در سه بعد شناسایی کرد: فرآیندی (فرآیندهای سیاسی)؛ عملکردی (سیاست‌های عمومی)؛ و ساختاری (ساختارهای سیاسی). که هر کدام از آنها در جدول (۱) اشاره شده است.

جدول (۱): ابعاد اروپایی شدن

ابعاد اروپایی شدن		
فرایندهای سیاسی	سیاست‌های عمومی	ساختارهای سیاسی
شکل‌گیری منافع	استانداردها	نهادهای سیاسی
تجمع منافع	ابزارها	روابط بین نهادهای دولتی
ابراز منافع	تکرش‌ها به حل مسئله	نهاد قانون‌گذاری
بحث‌های عمومی	بحث در مورد سیاست‌های عمومی	خدمات عمومی
		سنت‌های مرسوم دولت
		نهادهای اقتصادی
		روابط بین دولت و جامعه
		هویت جمعی

(Source:Dobrić Jambrović and Marešić,2020:20)

اینکه هر کدام از این ابعاد به طور دقیق بر چه حوزه‌هایی بیشتر تأثیر می‌گذارند در جدول (۲)

آمده است.

جدول (۲): جزئیات تاثیرات اروپایی شدن بر ابعاد سه گانه

ابعاد اروپایی شدن	زمینه‌های تاثیرگذاری
ساختارهای داخلی	الف) نهادها (روابط هیئت دولت با مجلس) ب) بخش عمومی پ) روابط درون دولتی
ساختارهای سیاسی	الف) احزاب سیاسی ب) گروه‌های فشار پ) ساختارهای تقسیم‌بندی اجتماعی
ساختارهای نمایندگی و تقسیم‌بندی	الف) بازیگران ب) مسائل سیاسی پ) ابزارها ت) منابع
سیاست عمومی	الف) گفت‌وگوها ب) هنجارها و ارزش‌ها پ) مشروعیت سیاسی ت) هویت‌ها ث) سنت‌های دولت-درک حکومت‌داری ج) روایت‌ها، فرم‌ها و پارادایم‌های سیاسی
ساختارهای شناختی و هنجاری	

(Source: Radaelli, 2003: 35)

در مورد سازوکارهای اروپایی شدن نیز نظرات متفاوت است. به عنوان مثال، برخی عقیده دارند که سیاست‌گذاری اروپا ممکن است از سه طریق اساسی بر سبک‌ها و ساختارهای داخلی کشورها تأثیر بگذارد. از جمله اینکه ممکن است؛ (الف) بسیار تجویزی باشد و از کشورهای عضو بخواهد اقدامات مشخصی را برای انطباق با الزامات اتحادیه اروپا اتخاذ کنند؛ (ب) محدود به تغییر ساختار فرصت‌های داخلی باشد؛ و یا (ج) در ضعیف‌ترین شکل خود، بدون هیچ گونه تأثیر مستقیم نهادی باشد (Knill and Lehmkuhl, 2002: 257). برخی دیگر عقیده دارند که اروپایی شدن می‌تواند به دو روش کاملاً متفاوت رخ دهد. یکی از طریق تصمیمات رسمی اتحادیه اروپا و انطباق آن با سیاست‌های ملی است؛ دوم، از طریق افزایش تعاملات اجتماعی بین بازیگران

اروپایی و بازیگران ملی (Müftüler-Baç and Gürsoy, 2010:407). افرادی مانند دِ فیلرز و مولر^۲ با بررسی اروپایی شدن در سیاست خارجی کشورهای عضو، ابعاد، سازوکارها و نتایج اروپایی شدن را مشخص ساخته‌اند که در جدول (۳) خلاصه شده است.

جدول (۳): ابعاد، سازوکارها و نتایج اروپایی شدن

ابعاد	سازوکارها	نتایج / شاخص‌ها
<ul style="list-style-type: none"> • پایین به بالا کشورهای عضو به دنبال تأثیرگذاری بر سیاست خارجی اتحادیه اروپا و سیاست خارجی سایر کشورهای عضو هستند 	<ul style="list-style-type: none"> جامعه‌پذیری / یادگیری 	<ul style="list-style-type: none"> • گسترش سیاسی؛ • گسترش تنظیمات سیاست ملی؛ و • فراگیری مدل‌های سیاست‌گذاری و ایده‌های آن دولت در سطح اتحادیه اروپا
<ul style="list-style-type: none"> • بالا به پایین کشورهای عضو تحت تأثیر اتحادیه اروپا و سایر کشورهای عضو قرار می‌گیرند 	<ul style="list-style-type: none"> جامعه‌پذیری / یادگیری 	<ul style="list-style-type: none"> • سازگاری سیاسی؛ و • تغییر نهادهای ملی، فرایندها، ترجیحات، ایده‌ها و سیاست‌های ناشی از شیوه‌ها، قوانین، اهداف و هنجارهای تصویب یا تجویز شده در سطح اتحادیه اروپا

(source: Alecu de Flers and Müller, 2012:22)

۳. شروع فرآیند اروپاگرایی ترکیه (۲۰۰۵ - ۱۹۹۹)

هرچند که از ابتدای شکل‌گیری دولت مستقلی به نام جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ بحث تعلق داشتن این کشور به تمدن غربی و اروپایی مطرح بود، با این حال موضوع اروپایی شدن این کشور به دهه ۹۰ و به‌ویژه سال ۱۹۹۹ باز می‌گردد چرا که بیش از چهار دهه پس از درخواست ترکیه برای عضویت در انجمن اقتصادی اروپا در ژوئیه ۱۹۵۹، روسای دولت‌های اتحادیه اروپا برای اولین بار در اجلاس هلسینکی در دسامبر ۱۹۹۹، چشم‌انداز قطعی عضویت کامل در اتحادیه اروپا را به ترکیه پیشنهاد دادند. تصمیمی که در هلسینکی اتخاذ شد تقریباً مخالف تصمیم اجلاس ۱۹۹۷ لوکزامبورگ و هدف آن تضعیف امیدهای ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا بود (Kaya, 2013:1). تا قبل از این تصمیم، بازیگران سیاسی ترکیه روابط خود با

1. Nicole Alecu de Flers

2. Patrick Müller

اتحادیه اروپا را بر اساس غربی شدن تفسیر می‌کردند تا اروپایی شدن (Eralp and Torun, 2015:14). چشم‌اندازی که اتحادیه اروپا در هلسنیکی ارائه داد تحول بنیادی در ترکیه ایجاد کرده و فرصت‌های جدیدی را برای ساختارهای سیاسی-اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی این کشور به وجود آورد. در نشست هلسنیکی ترکیه رسماً به عنوان کاندیدایی شناسایی شد که دارای حق ورود برابر و بدون پیش شرط همانند دیگر کشورها است (Barzegar and Mofid, 2014:595). پس از پذیرش وضعیت کاندیداتوری ترکیه، دو طرف در نشست ۴ دسامبر ۲۰۰۰ شورای اروپا در مورد یک برنامه مشارکت برای الحاق توافق کردند. کمیسیون اتحادیه اروپا شروع به تهیه و آماده‌سازی یک برنامه مشارکت برای الحاق نمود که این چارچوب در مارس ۲۰۰۱ از سوی اتحادیه اروپا تأیید شد. در این برنامه «کمیسیون، اولویت‌های سیاسی و اقتصادی میان‌مدت و بلندمدت را با هدف تحول در دولت ترکیه مطابق با معیارهای کپنهاگ برشمرده بود» (Eralp, 2009:2). معیارهای کپنهاگ عبارت بودند از:

۱. اروپایی بودن: کشور متقاضی باید عضوی از خانواده کشورهای اروپایی باشد.
۲. وجود یک سیستم سیاسی دموکراتیک بود با ویژگی دموکراسی و حاکمیت قانون، احترام به حقوق بشر و حمایت از اقلیت‌ها.
۳. وجود اقتصاد بازار قوی که با توجه به قدرت نسبی اقتصاد بازاری، ظرفیت مقاومت در برابر فشار رقابت و نیروهای بازار در اتحادیه اندازه‌گیری می‌شد.
۴. سایر تعهدات: الف) اهداف سیاسی، اقتصادی و پولی اتحادیه (سیاست خارجی و امنیتی مشترک (CRSP)، اتحادیه اقتصادی و پولی (در سه مرحله قبل از الحاق، الحاق و مرحله نهایی یورو)؛ ب) مصوبات حقوقی (تصویب کلیه قوانین و مقررات مندرج در معاهدات تا زمان الحاق)؛ و ج) افزایش ظرفیت اداری و قضایی برای اعمال قانون (Yesilada, 2002:100-101). در مقابل، ترکیه نیز در ۱۹ مارس ۲۰۰۱ با ارائه برنامه ملی خود، گزارش مفصلی درباره برنامه‌های اصلاحات اقتصادی و سیاسی، به اتحادیه اروپا ارائه داد. «این سند ۵۰۰ صفحه‌ای بیانگر این بود که چگونه ترکیه اصلاحات خاص را برای تامین الزامات ذکر شده از سوی اتحادیه اروپا انجام خواهد داد. در این سند همچنین دولت ترکیه برنامه‌های خود را برای اصلاحات

اقتصادی، اجتماعی و فنی برای هماهنگی سیاست‌های ترکیه با سیاست‌های اتحادیه را ارائه داده بود (Yesilada, 2002:99). در دسامبر ۲۰۰۲ در اجلاس کپنهاگ، شورای اروپا تصمیم گرفت دو سال بعد، یعنی در اجلاس دسامبر ۲۰۰۴، نامزدی ترکیه را، با هدف آغاز مذاکرات الحاق با ترکیه بررسی کند. در اکتبر ۲۰۰۴ کمیسیون، توانایی ترکیه را برای برآورده کردن معیارهای کپنهاگ بررسی و آن را تا حد زیادی مثبت ارزیابی کرد. بر این اساس، شورای اروپا در اجلاس خود از ۱۷ تا ۱۸ دسامبر ۲۰۰۴ تصمیم گرفت مذاکرات الحاق با ترکیه را در اکتبر ۲۰۰۵ آغاز کند. مذاکرات الحاق در ۳ اکتبر ۲۰۰۵ رسماً آغاز شد. بنابراین سال‌های بین ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۵ را می‌توان دوره شروع اروپایی‌شدن ترکیه تلقی کرد.

جدول (۴): تغییرات ساختار سیاسی ترکیه از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴

تاریخ	نوع	تغییرات عمده
اکتبر ۲۰۰۱	اولین بسته قانون اساسی	۳۴ اصلاحیه به قانون اساسی ۱۹۸۲
نوامبر ۲۰۰۱	قانون مدنی جدید	برابری جنسیتی در ازدواج
فوریه / مارس ۲۰۰۲	دومین بسته قانون اساسی	اصلاحات قانون اساسی
اگوست ۲۰۰۲	سومین بسته قانون اساسی	لغو مجازات اعدام / اصلاح قانون ضد تروریسم و اجازه پخش به زبان‌های دیگر به غیر از ترکی
دسامبر ۲۰۰۲	چهارمین بسته قانون اساسی	عملیاتی کردن اصلاحات قبلی / اصلاح قانون مجازات
دسامبر ۲۰۰۲	پنجمین بسته قانون اساسی	دادرسی مجدد کلیه پرونده‌ها در دادگاه‌های امنیت کشور
می ۲۰۰۳	ششمین بسته قانون اساسی	پذیرش پروتکل ۶ ECHR، تبدیل احکام اعدام به حبس ابد، / لغو ماده ۸ قانون ضد ترور
جولای ۲۰۰۳	هفتمین بسته قانون اساسی	تجدید نظر در شورای امنیت ملی
می ۲۰۰۴	هشتمین بسته قانون اساسی	ده اصلاحیه در قانون اساسی، آزادی مطبوعات، اولویت دادن معاهدات فرا ملی بر قوانین داخلی، لغو دادگاه‌های امنیت کشور
ژوئن ۲۰۰۴	نهمین بسته قانون اساسی	تغییر ماده ۴۶ قانون مجازات، بازنگری در هیئت آموزش عالی و هیئت سنجش
سپتامبر ۲۰۰۴	قانون کیفری جدید ترکیه	تجدید نظر در قوانین مربوط به خشونت علیه زنان و کودکان / تغییر در مجازات برای جرایم مختلف و تعریف مجدد جرم

(Source: Muftuler Bac, 2005:22)

۳-۱. اروپاگرایی و تاثیر آن بر سیاست خارجی ترکیه

بعد از اعطای موقعیت نامزدی اتحادیه و به‌ویژه بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه تغییر جدی در سیاست خارجی ترکیه به‌وجود آمد که برخی از آن به عنوان جایگزینی رویکرد کانتی به جای رویکرد هابزی یاد می‌کنند. در تفکر کانتی به نظام بین‌الملل که به صلح مردم سالار و دنباله‌روی از روندهای برد - برد برای بحران‌های نظام بین‌الملل پایبند است، این قدرت نرم است که جایگزین قدرت سخت می‌شود. دولت کانتی به تکررگرایی و تنوع قومیتی در داخل احترام می‌گذارد و با همکاری نزدیک و ارتباطات دوستانه اجتماعی در خارج همراه است و به‌صورت کلی معرف شخصیت و ویژگی اروپا در دنیای خارج است (Mofid Ahmadi and Zakerian, 2015: 118). معرفی شدن به‌عنوان کاندیدای عضویت در اتحادیه اروپا نقش زیادی در این دگرگونی سیاست خارجی ترکیه داشت. «تمایل به عضویت در اتحادیه اروپا بر فرهنگ آناارشی ترکیه تأثیر گذاشته و این کشور را از دنیای هابزی به سمت جهانی کانتی سوق داد. به‌طور خاص اتحادیه اروپا به حزب عدالت و توسعه فهمانده بود که جهت‌گیری هابزی به اعتبار ترکیه صدمه می‌زند» (Lucian moga, 2010: 10). سه ویژگی مهمی که در این دوره در سیاست خارجی ترکیه وجود داشت عبارتند بودند از:

۱. تمایل به فعال بودن و پذیرش خطر: تا قبل از معرفی شدن به عنوان نامزد عضویت در اتحادیه اروپا ترکیه بیشتر به صورت قدرت حافظ و ضع موجود تلقی می‌شد که احتیاط مبنای اصلی رفتار آن بود. یکی از دلایل لاینحل ماندن اختلافات دوجانبه ترکیه با سایر بازیگران نیز ناشی از این ویژگی بود. با این حال این ویژگی تغییر کرد و دولت جدید حاضر شد ریسک‌پذیر باشد.

۲. تلاش برای حل اختلافات دوجانبه و توسعه روابط با کشورهای همسایه.

۳. دور شدن از رویکرد برد- باخت و اتخاذ رویکرد برد-برد بود (Kirisci, 2006: 1-2).

مثال‌های متعددی را هم می‌توان برای تغییر رفتار خارجی ترکیه در این دوره عنوان کرد. به‌عنوان مثال عادی‌سازی نسبی روابط بین ترکیه و ارمنستان در این دوره تا حد زیادی ناشی از تلاش ترکیه برای عضویت در اتحادیه بود. به‌عبارت بهتر تغییر رفتار ترکیه در قبال ارمنستان

متأثر از استفاده ترکیه از رویکردهای مبتنی بر دیپلماسی و قدرت نرم در چارچوب فرایند یادگیری هنجارهای اروپایی و تغییر در روندهای سیاست‌گذاری بود. بدون چشم‌اندازی از عضویت در اتحادیه اروپا، تصور بازکردن درهای گفت‌وگوهای داخلی درباره مسائلی چون «مسئله آرامنه» از یک خط مناقشه به یک گفتمان برد-برد، میسر نبود (Mofid Ahmadi and Zakerian, 2015:120; Javadi Arjomand and Doulatyari, 2012). یا در این دوره بهبود رابطه ترکیه با یونان و مسئله قبرس را نمی‌توان مستقل از رابطه ترکیه با اتحادیه اروپا دانست؛ چرا که احتمال بهبود مشابهی در روابط ترکیه یونان و یا تغییر در سیاست ترکیه در قبرس بدون اتحادیه اروپا بسیار کم بود (Kirisci, 2006:58).

حتی به عقیده آراس^۱ و کاراکایا پولات^۲ غیرامنیتی ساختن روابط ترکیه با سوریه و ایران نیز متأثر از نوع نگاه ترکیه به اتحادیه اروپا بود. به عقیده آنها بهبود روابط ترکیه سوریه و ایران، نتیجه فرآیند الحاق به اتحادیه اروپا و گام‌های همزمان به سوی دموکراتیزه‌سازی در سطح داخلی (که سپس در روابط ترکیه با سوریه و ایران منعکس شد)، و همچنین ظهور یک محیط مناسب برای ایجاد شرایط مساعد در سطح منطقه (به دلیل اعتبار هنجارها و اصول اتحادیه اروپا، انزوای سوریه و ایران در سیاست‌های جهانی و تحولات عراق پس از اشغال توسط نیروهای تحت هدایت ایالات متحده) بود (Aras and Karakaya Polat, 2008:496).

۴. کندشدن فرآیند اروپاگرایی (۲۰۰۵-۲۰۱۱)

همان‌گونه که عنوان شد، مذاکرات ترکیه و اتحادیه اروپا بر اساس نظر شورای اروپا در اکتبر ۲۰۰۵ شروع شد. با این حال مذاکرات بنا به دلایلی آن‌گونه که انتظار می‌رفت پیش نرفت. «نگرانی فزاینده از گسترش اتحادیه اروپا، مخالفت دولت‌های محافظه‌کار، مخالفت افکار عمومی و چالش‌های ناشی از مناقشه قبرس از جمله عوامل موثر در این امر بودند (Barzegar and Mofid Ahmadi, 2014:595). یکی از دلایل دیگر هم این بود که انتصاب‌ها برای مذاکره با اتحادیه اروپا، در داخل ترکیه به شدت مورد بحث بود. نام‌های مختلفی توسط بازیگران مختلف مطرح شده

1. Bulent Aras

2. Rabia Karakaya Polat

و باعث ایجاد اختلاف بر سر انتصابات تیم مذاکره‌کننده با اتحادیه اروپا می‌گردید. اگرچه پیشنهادهایی برای انتصاب یک تکنوکرات به عنوان مذاکره‌کننده اصلی وجود داشت با این حال مذاکره‌کننده اصلی به وزنه سیاسی احتیاج داشت تا بتواند وزارتخانه‌ها و نهادهای عمومی را برای مذاکرات الحاق قانع کند. در پایان، نقش اصلی مذاکره‌کننده به علی باباجان^۱ داده شد، که همان زمان وزیر امور خارجه و مسئول خزانه‌داری بود (Günay, 2015: 57). پیامد این تحولات این بود که از سال ۲۰۰۵ حمایت عمومی از عضویت در اتحادیه اروپا شروع به سقوط کرد. چنین سقوطی نشان‌دهنده از بین رفتن اشتیاق عمومی نسبت به روند الحاق ترکیه و نارضایتی روزافزون عمومی از اتحادیه اروپا بود.

جدول (۵): اعتماد به نهادهای اتحادیه اروپا در ترکیه در بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱

تاریخ	اعتماد	عدم اعتماد	نمی‌دانم
اکتبر ۲۰۰۴	۳۹%	۳۴%	۲۷%
ژوئن ۲۰۰۴	۳۹%	۳۵%	۲۷%
اکتبر ۲۰۰۵	۳۳%	۳۲%	۳۵%
آوریل ۲۰۰۵	۲۹%	۳۶%	۳۵%
سپتامبر ۲۰۰۶	۳۲%	۳۹%	۲۹%
می ۲۰۰۷	۲۲%	۳۷%	۴۱%
اکتبر ۲۰۰۷	۱۷%	۴۵%	۳۸%
آوریل ۲۰۰۸	۲۳%	۴۰%	۳۷%
اکتبر ۲۰۰۹	۱۹%	۴۳%	۳۸%
ژوئن ۲۰۰۹	۲۰%	۴۴%	۳۶%
نوامبر ۲۰۰۹	۱۸%	۳۹%	۴۳%
ژوئن ۲۰۱۰	۲۱%	۴۷%	۳۲%
نوامبر ۲۰۱۰	۱۱%	۵۳%	۳۶%
می ۲۰۱۱	۱۶%	۵۱%	۳۳%

(Source: Baudner, 2014: 188)

درحالی که در این دوره افکار عمومی شور و شوق خود را برای عضویت در اتحادیه اروپا از دست داده بود، رهبران حزب عدالت و توسعه نیز تأکید زیادی بر عضویت بی‌قید و شرط ترکیه

1. Ali Babacan

در اتحادیه اروپا در پاسخ به چشم‌اندازهای جایگزین ارائه‌شده به ترکیه از طرف برخی از محافل در اتحادیه اروپا (به‌عنوان مثال عضویت ممتاز ترکیه در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا) داشت. علاوه بر این، رهبران حزب عدالت و توسعه به‌طور فزاینده از ارجاع اتحادیه اروپا به معیارهایی غیر از معیارهای کپنهاگ که تا سال ۲۰۰۵ بیشتر مورد تأکید قرار می‌گرفت، ناراضی بودند. مهم‌تر از همه اینکه، مسئله قبرس توسط دولت عدالت و توسعه به عنوان رفتار ناعادلانه اتحادیه اروپا نسبت به ترکیه تلقی می‌شد زیرا حل این مسئله پیش‌شرط الحاق ترکیه شده بود. از آنجا که دولت حزب عدالت و توسعه سیاستی را اتخاذ کرده بود که روند پیوستن به اتحادیه اروپا را از مسئله قبرس جدا می‌کرد، دستور کار اتحادیه اروپا در مورد عضویت ترکیه در اتحادیه؛ یک نگرش واکنشی از سوی حزب عدالت و توسعه نسبت به اتحادیه اروپا را ایجاد کرد (Yilmaz, 2019: 24-25). مورد دیگری هم که می‌توان به آن اشاره کرد این است که «پس از دومین پیروزی انتخاباتی (۲۰۰۷)، حزب عدالت و توسعه جدیدی ظهور کرد که هم در جامعه و هم در برابر پایگاه سکولار بسیار قوی‌تر و کمتر به اتحادیه اروپا و همچنین برنامه دموکراتیک‌سازی آن وابسته بود» (Sipahioğlu, 2017: 56).

علاوه بر زمینه داخلی، عواملی که از اتحادیه اروپا و همچنین سایر تحولات منطقه‌ای / بین‌المللی نشأت می‌گرفتند نیز بر روابط اتحادیه اروپا و ترکیه در دوران پس از ۲۰۰۵ تأثیرگذار بودند. به‌عنوان مثال بحران یورو در سال ۲۰۰۸ همراه با ظهور احزاب سیاسی راست افراطی در بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا باعث ایجاد جو منفی برای گسترش اتحادیه اروپا در میان نخبگان و مردم شد. این امر به‌ویژه در چشم‌انداز عضویت ترکیه بسیار حائز اهمیت بود، چرا که از مدت‌ها قبل نه تنها در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی بلکه از لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز در این مورد اختلاف وجود داشت. آشفتگی در مناطق وسیع اتحادیه اروپا و همسایه جنوبی ترکیه، ترس در میان اعضای اتحادیه اروپا را به دلیل احتمال افزایش وحشت، بی‌ثباتی و مشکل‌گسترده پناهجویان که از طریق ترکیه به اتحادیه اروپا وارد می‌شدند را تشدید کرد. علاوه بر این با آغاز خیزش‌های عربی، این تفکر در اتحادیه اروپا وجود داشت که ترکیه روابط ممتازی با احزاب اسلام‌گرا در منطقه دارد (Aydin-Düzgüt and Kaliber, 2016: 2-3).

بنابراین پس از سال ۲۰۰۷ اصلاحات متوقف و اتحادیه اروپا نفوذ خود را در ترکیه از دست داد. «ادغام قدرت در حزب عدالت و توسعه و از دست رفتن علاقه آن به روند الحاق به اتحادیه اروپا از مهم‌ترین عوامل داخلی بودند که منجر به این نتیجه شدند. از طرف دیگر، مسدود کردن تعداد قابل توجهی از فصول ارائه‌شده توسط اتحادیه اروپا و دو کشور عضو آن (قبرس و فرانسه)، شعارهای «مشارکت ممتاز» و مخالفت‌های آشکار برخی از رهبران اروپا با عضویت ترکیه نیز به از دست رفتن علاقه به روند پیوستن به اتحادیه اروپا از طرف دولت حزب عدالت و توسعه و مردم ترکیه کمک کردند (Cebeci, 2016: 119). در مجموع این دوره را می‌توان دوره گسست در روابط ترکیه و اتحادیه اروپا در نظر گرفت. در این دوره هرچند دولت تعهد خود به اصلاحات و روند پیوستن به اتحادیه اروپا را ادامه می‌داد، اما همچنان پیشنهاد عضویت بدون قید و شرط برای ترکیه را مدنظر داشت.

۱-۴. تأثیرات کند شدن روند اروپاگرایی بر سیاست خارجی ترکیه

با کندتر شدن روند مذاکرات ترکیه و اتحادیه اروپا و همچنین کاهش تمایل آنکارا برای عضویت در اتحادیه اروپا، رفتار سیاست خارجی ترکیه دست‌خوش تغییر شد. به‌ویژه اینکه پس از انتخابات ۲۰۰۷، حزب عدالت و توسعه قدرت خود را تثبیت و به لطف ۶۶٫۶ درصدی آراء، دولت جدید تصمیم گرفت با در نظر گرفتن منافع خود با اتحادیه اروپا و سایر بازیگران منطقه‌ای رفتار کند. در این دوره ترکیه تمایل داشت که واسطه‌ای میان شرق و غرب باشد. بنابراین سیاست خارجی ترکیه به جای تاکید صرف بر اروپایی شدن بر کنشگری میان اروپا- آسیا تاکید داشت. به‌عبارت‌دیگر اگر در بین سال‌های ۱۹۹۹ تا پایان سال ۲۰۰۵ مهم‌ترین وجه سیاست خارجی ترکیه، اروپایی شدن و رفتار بر مبنای آن بود؛ در دوره ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ آنکارا سعی داشت کمی از این استراتژی فاصله گرفته و به آسیا نیز توجه داشته باشد. "اروپا- آسیا"گرایی صرفاً به معنی تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی در مسیری که بیشتر به فضای اتحاد جماهیر شوروی سابق و خاورمیانه متمرکز باشد نبود؛ بلکه بدان معنی بود که فعالیت‌های سیاست خارجی باید با توجه به تمام مناطق همسایه دنبال شود و صرفاً منوط به اروپا که در دوره قبل وجود داشت،

نباشد (Öniş and Yilmaz,2009:13). بوراک کوپ^۱ و اوزگه زیهنی اوغلو^۲ عقیده دارند که به‌ویژه پس از انتخابات ۲۰۰۷ حزب عدالت و توسعه تلاش داشت سیاست خارجی مستقلی در پیش بگیرد (Cop and Zihnioglu,2015:5).

روی کار آمدن احمد داووداوغلو و معرفی راهبرد عمق استراتژیک در سیاست خارجی ترکیه نیز به نقش‌آفرینی در آسیا و اروپا کمک کرد. به‌عبارت‌دیگر از سال ۲۰۰۹ به بعد، رویکرد سیاست خارجی احمد داوود اوغلو در افزایش همکاری و روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با کشورهای همسایه، یکی از محرک‌های اصلی و تأثیرگذار در روند «اروپایی‌شدن» ترکیه بود. این سیاست خارجی با تغییر جهت مجدد و با تمرکز بر خاورمیانه و آفریقا و آسیای مرکزی تلاش داشت خود را به‌عنوان یک بازیگر بانفوذ؛ بشردوست و مبدع نظم منطقه‌ای جلوه دهد که در بسیاری از جهات در تضاد با سیاست‌های اتحادیه اروپا از جمله سیاست‌های مرزی و مهاجرتی این اتحادیه بود (Karadağ,2019:6; Ghaderi Hajat and Nosrati,2012). داووداوغلو عقیده داشت که «ترکیه یک بازیگر بین‌المللی با موقعیت مرکزی است، کشوری است که مرکز بالکان، خاورمیانه و قفقاز بوده و به‌طورکلی مرکز اوراسیا و کمربند ریملند است که از مدیترانه تا اقیانوس آرام جریان دارد. بنابراین چنین موقعیت جغرافیایی به رهبران ترکیه اجازه می‌دهد که سیاست خارجی فعال‌تری را به‌ویژه در حوزه ژئوپلیتیکی امپراتوری عثمانی اتخاذ کنند» (Walker,2011:7). برای این اساس ترکیه باید نقش خود به‌عنوان کشور حاشیه‌ای را کنار گذاشته و نقش فعالی را اتخاذ می‌کرد که یکی از آنها تأمین امنیت و ثبات نه‌تنها برای خود، بلکه برای مناطق همسایه بود. ترکیه باید امنیت و ثبات خود را با ایفای نقش سازنده‌تر در تأمین نظم، ثبات و امنیت در پیرامون خود تضمین می‌کرد (Davutoglu,2008:79).

داوود اوغلو همچنین تأکید زیادی بر «الگو قرار گرفتن نهادهای سیاسی ترکیه برای سایر کشورهای منطقه خاورمیانه؛ توجه ویژه به اقتصاد به‌عنوان بازوی قدرتمندی برای پشتیبانی از روابط و سیاست ترکیه؛ سرمایه‌گذاری روی کشورهای منطقه بویژه کشورهایی که زمانی جزء

1. Burak Cop

2. Özge Zihnioglu

امپراتوری عثمانی بوده‌اند، به‌جای التماس و صرف هزینه‌های گزاف برای پیوستن به اتحادیه اروپا و در نهایت بهره‌برداری مناسب ترکیه از امتیازات حاکمیت پانصد ساله عثمانی بر خاورمیانه داشت» (Rouhi Dehboneh, 2018:124). سیاست خارجی فعال ترکیه در واقع یک انتخاب منطقی برای تقویت ترکیه در برابر آشفتگی جهانی از طریق همکاری‌های استراتژیک پیشرفته با بازیگران مختلف در مناطق مختلف جهان بود. انتخاب منطقی برای گسترش عمق استراتژیک ترکیه؛ استفاده از قدرت نرم برای تکمیل قدرت ژئوپلیتیکی آن؛ آغاز تعامل منطقه‌ای از طریق فعالیت‌های دیپلماتیک و پیوند دادن پویایی اقتصادی، مصارف فرهنگی و امنیت ژئوپلیتیکی با یکدیگر به منظور افزایش حوزه نفوذ ترکیه در منطقه و همچنین در سیاست جهانی (Keyman and Gumuscu, 2014:73). مهم‌ترین ابزار ترکیه برای دستیابی به این هدف نیز قدرت نرم بود. به‌عبارت‌دیگر ترکیه برای دستیابی به اهداف فوق‌الذکر باید به قدرت نرم خود رجوع می‌کرد. این امر بر اساس پیوندهای تاریخی و فرهنگی آن با تمام مناطقی که به آن تعلق داشت و همچنین نهادهای دموکراتیک و اقتصاد بازار پر رونق آن صورت می‌گرفت. ترکیه باید چهره نظامی را کنار می‌گذاشت. در عوض، باید با حل منازعات، همکاری اقتصادی منطقه‌ای نیاز به مداخله منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ را از بین می‌برد (Grigoriadis, 2010:5). بنابراین ترکیه سعی می‌کرد از قدرت نرم خود برای تقویت روابط اقتصادی با کشورهای منطقه استفاده کند. در این زمینه، «هدف سیاست خارجی جدید ترکیه، استفاده از این سیاست منطقه‌ای و مبتنی بر تاریخ؛ به عنوان سکوی پرش به یک موقعیت جهانی بود. در این مقطع ترکیه هنوز یک رهبر منطقه‌ای نبود؛ چرا که یک رهبر منطقه علاوه بر قدرت نظامی، باید از منابع قدرت مادی مانند ظرفیت‌های اقتصادی، دیپلماتیک و سازمانی نیز برخوردار می‌بود. ترکیه خود را به عنوان یک الگو تصور می‌کرد» (Gürzel, 2014:98) و به قول احمد داووداوغلو مهم‌ترین قدرت نرم ترکیه، دموکراسی آن بود (Davutoglu, 2008:80).

۵. اروپازدایی، مفهوم و تعاریف

همانند اروپایی‌شدن، تعاریف از اروپازدایی نیز متفاوت است. برخی عقیده دارند که اروپازدایی

مواردی را شامل می‌شود که در آن اصلاحات مدنظر اتحادیه اروپا معکوس و یا مواردی را شامل می‌شود که در آن اصلاحات مدنظر اتحادیه اروپا بدون نیاز یا تعهدی برای دستیابی به همسویی با اتحادیه اروپا و یا با اجتناب عمدی از مراجعه به اتحادیه اروپا در توجیه اصلاحات انجام شده، صورت می‌پذیرد (Saatçioğlu, 2016: 135). برخی دیگر نیز عقیده دارند که اروپایی‌زدایی به از دست دادن یا تضعیف نقش اتحادیه اروپا به عنوان یک زمینه سیاسی هنجاری و یک نقطه مرجع در امور داخلی و مباحثات سیاست خارجی در یک کشور هدف، گفته می‌شود. این روند معمولاً با «تردید یا بی‌تفاوتی نسبت به اروپا» مشخص می‌شود (Cebeci, 2016: 120). با این حال به زعم پائول کوپلند مولفه اصلی اروپازدایی، تعمدی بودن آن است و با هدف خاص معکوس کردن روند اروپایی شدن انجام می‌گیرد (Copeland, 2016: 3). اروپازدایی اشکال مختلفی می‌تواند داشته باشد.

- خفیف‌ترین شکل آن "ملی شدن مجدد" است که به موجب آن کشورهای عضو به دنبال حفاظت از امتیازات ملی و ترجیحات سیاسی و در نتیجه کاهش مشورت و هماهنگی در سطح اتحادیه اروپا هستند.
- شکل متوسط اروپازدایی "عدم مشارکت" است که به موجب آن کشورهای عضو، انرژی و منابع دیپلماتیک کمتری را در ماموریت‌های مشترک اتحادیه اروپا و سایر ابتکارات هزینه می‌کنند.
- شکل قوی‌تر اروپازدایی "دور زدن" است که به موجب آن کشورهای عضو به طور فعال نهادهای اتحادیه اروپا را دور می‌زنند و اهداف سیاست خارجی خود را از طریق کانال‌های جایگزین دنبال می‌کنند.
- سرانجام شکل نهایی اروپازدایی خروج از اتحادیه است که به موجب آن کشورهای عضو به صراحت نهادهای مشترک اتحادیه اروپا، هنجارها و فرآیندهای اتحادیه را زیر سوال می‌برند (Thomas, 2021: 620).

جدول (۶): عناصر، پویایی و شاخص‌های اروپایی زدایی

عناصر اروپازدایی	پویایی و شاخص‌ها
ساخت مجدد نقش‌های حرفه‌ای	<ul style="list-style-type: none"> ➤ ساختن نقش در قالب "ملی شدن مجدد" گفت‌وگو و سیاست • مقامات خود را به عنوان قهرمان ملی در گفت‌وگو سیاست خارجی معرفی می‌کنند. • کشورهای عضو سیاست‌ها، مواضع و اولویت‌های اروپایی شده را به صورت محدود و ملی بازتعریف می‌کنند. • از طریق آموزش دیپلماتیک و فرایند استخدام، فرآیند جامعه‌پذیری دیگری را دنبال می‌کنند. • از طریق سازماندهی بوروکراتیک مجدد، با اروپایی شدن مبارزه می‌کنند.
نهی هنجارهای اساسی	<ul style="list-style-type: none"> ➤ مقاومت در برابر "هنجارهای رویه‌ای" • مقامات ملی هنجارهای رویه‌ای مانند اشتراک اطلاعات، مشورت، اجماع، سازش و سازگاری در گفت‌وگو سیاست را رد می‌کنند. • مقامات ملی هنجارهای رویه‌ای را در رفتارها و سیاست خارجی خود به چالش می‌کشند یا حتی نقض می‌کنند (مقاومت در برابر "هنجارهای اساسی"). • مقامات ملی هنجارهای اساسی سیاست خارجی اتحادیه اروپا (مانند حقوق بشر، حاکمیت قانون و دموکراسی) را در گفت‌وگو سیاست خارجی خود نقض می‌کنند. • کشورهای عضو هنجارهای اساسی سیاست خارجی اتحادیه اروپا را در رفتارها یا سیاست خارجی خود به چالش می‌کشند و یا حتی نقض می‌کنند.
تجزیه ساختاری	<ul style="list-style-type: none"> ➤ فروپاشی ساختارها/فرایندهای سیاست خارجی اتحادیه اروپا • کشورهای عضو با نهادهای سیاست خارجی اتحادیه اروپا در لفاظی و یا در عمل مخالفت می‌کنند (به عنوان مثال با تقاضای کاهش یا حتی انحلال نهادها). • کشورهای عضو حمایت لفظی و تعهد دیپلماتیک خود را نسبت به سیاست مشترک خارجی و امنیتی اروپا کاهش داده یا حتی ارتباط با آن را زیر سوال می‌برند. • کشورهای عضو سرمایه‌گذاری خود را در سیاست خارجی و امنیتی مشترک از نظر رهبری، کارکنان، منابع و تخصص کاهش می‌دهند. • کشورهای عضو اولویت/تعهد بیشتری به سایر چارچوب‌های چندگانه، کوتاه یا دوطرفه و در تقابل با سیاست خارجی و امنیتی مشترک می‌دهند. • کشورهای عضو به‌طور فزاینده ترجیحات سیاست خارجی متفاوت از سیاست خارجی و امنیتی مشترک دنبال می‌کنند.

(Source: Müller and et al, 2021:527)

جدول (۷): انتظارات از اروپازدایی

اروپایابی شدن	خط و مشی	سیاست	سازمان سیاسی	اروپازدایی
تأثیر محدود اتحادیه اروپا	۱. اهداف سیاسی داوطلبانه منجر به تغییر سیاسی کم یا محدود، تغییرات حاکمیتی یا تغییر شناختی در بین سیاست‌گذاران می‌شود.	۱. آگاهی محدود از سیاست در خارج از دولت؛ ۲. تعامل محدود بازیگران جامعه	۱. سیاست گذاری متمرکز؛ ۲. بازیگران و توکننده محدود؛ ۳. آگاهی عمومی کم	۱. محتمل و بلامنارغ
تأثیر شدیدتر اتحادیه اروپا	۱. تغییرات اجباری که منجر به تغییرات قابل توجه سیاسی و سرمایه‌گذاری زیرساختی می‌شود. ۲. پیوند دادن انتظارات گسترده اجتماعی و تجاری به سیاست‌های اتحادیه اروپا؛ ۳. رقابت	۱. بسیج مشاغل و منافع اجتماعی به نفع سیاست‌گذاری؛ ۲. پیوند دادن انتظارات گسترده اجتماعی و تجاری به سیاست‌های اتحادیه اروپا؛ ۳. رقابت	۱. واگذاری حوزه سیاست‌گذاری؛ ۲. بازیگران و توکننده متعدد؛ ۳. آگاهی عمومی بالاتر	۱. بعید یا مورد مناقشه

(Source: Burns et. al., 2019: 275)

۶. اروپازدایی در ترکیه

شروع فرآیند اروپازدایی در ترکیه به سال ۲۰۱۱ و به‌ویژه به دوران پس از پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی در این سال باز می‌گردد. به‌عبارت‌دیگر سومین پیروزی در انتخابات ۲۰۱۱ شروع اروپازدایی ترکیه را جرقه زد. در واقع زمانی که حزب عدالت و توسعه نیمی از آرا معتبر را کسب کرد اعتماد به‌نفس قابل توجهی به‌دست آورد. «انتخابات سال ۲۰۱۱ یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین انتخابات در تاریخ سیاسی ترکیه بود چرا که در این انتخابات، ترکیه قدرت بوروکراسی را که حدود نیم قرن بر این کشور حاکم بود را محدود کرد (Zaki et.al., 2017: 45). بعد از انتخابات، دولت حزب عدالت و توسعه به‌گونه‌ای رفتار کرد که گویی به اصلاحات اروپا نیاز ندارد و یا اینکه «روند اصلاحات را با استراتژی انتخاب برخی اصلاحات، که با دیدگاه سیاسی حزب مطابقت داشت، به تدریج کند می‌کرد. از سوی دیگر دولت حزب عدالت و توسعه از روند گسترش عضویت به‌عنوان ابزاری برای ماندن در قدرت استفاده می‌نمود» (Kilinc, 2020: 8). اما دلیل اینکه ترکیه در این مقطع زمانی از سیاست‌های اصلاحی مورد نظر اتحادیه اروپا دست نمی‌کشید این بود که «دولت حزب عدالت و توسعه برای پیروزی در سه

انتخابات آتی دیگر (تا ۲۰۲۳) به یک جو آرام و مناسب نیاز داشت. اگرچه حزب عدالت و توسعه به عضویت کامل در اتحادیه اروپا اعتقاد نداشت، یا در واقع آن را نمی خواست، اما تلاش می کرد نشان دهد که چگونه به وعده خود در مورد نوسازی و غرب گرایی متعهد است» (Sipahioğlu, 2017:57).

با این وجود؛ عاملی که بر این روند تاثیر گذاشت و تا حد زیادی نظر ترکیه را در مورد اتحادیه اروپا تغییر داد شروع اعتراضات داخلی در سال ۲۰۱۳ در ترکیه در قالب اعتراضات پارک گزی^۱ بود. این اعتراضات نقطه عطفی در روابط اتحادیه اروپا و ترکیه محسوب شده و به همین ترتیب یک چرخش گفتمانی نیز محسوب می گردد چرا که سرکوب اعتراضات، ممنوعیت استفاده از رسانه های اجتماعی و محاکمه برخی از فعالین مدنی نشان دهنده عدم پایبندی ترکیه به هنجارهای سیاسی و مدنی اتحادیه اروپا بود. به عبارت بهتر آنچه در ابتدا مسئله داخلی ترکیه محسوب می شد، به ویژه در مسائل مربوط به آزادی تجمع و اعتراضات؛ بعداً تأثیر مستقیمی بر مذاکرات الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا داشت. بویژه زمانی که دیپلمات های ارشد اتحادیه اروپا، کاترین اشتون^۲ و اشتفان فوله^۳ در اظهارات خود در مورد استفاده نامتناسب از زور توسط نیروهای پلیس ترکیه و عدم بحث عمومی در میان معترضان سخن به میان آوردند. اتحادیه اروپا عقیده داشت که اقدامات ترکیه با فهرست حداقلی اصول دموکراسی مشارکتی و معیارهای کپنهاگ مطابقت ندارد. این موضوع مورد قبول دولت ترکیه نبود.

به همین دلیل هم بود که وقتی دولت حزب عدالت و توسعه با صدور قطعنامه ای از سوی پارلمان اروپا در مورد اعتراضات و ابراز نگرانی از واکنش پلیس و دولت به معترضین، و انتقاد از دولت به دلیل سیاست های آن در تظاهرات، مواجه شد؛ در پاسخ بیان داشت که تصمیم پارلمان را به رسمیت نمی شناسد (Yilmaz, 2019:26). وزارت خارجه ترکیه نیز اعلام کرد «برخی از پارلمان ها باید درک کنند که صحبت آزادانه و جسورانه در مورد امور داخلی ترکیه هزینه هایی

1. Gezi Park protests
2. Catherine Ashton
3. Štefan Füle

دارد» (Cebeci, 2016: 128). در این زمینه همچنین باید به پاسخ اتحادیه اروپا به حملات پلیس و دستگیری تعدادی از روزنامه‌نگاران و نمایندگان رسانه‌ها در ترکیه در ۱۵ دسامبر ۲۰۱۴ و واکنش دولت ترکیه اشاره کرد. اردوغان در واکنش به اتحادیه اروپا، از واکنش عجولانه این اتحادیه انتقاد کرده و عنوان داشت که «اتحادیه اروپا نمی‌تواند در اقدامات انجام شده در چارچوب قانون داخلی؛ علیه عناصری که امنیت ملی ما را تهدید می‌کنند دخالت کند» (Hürriyet Daily News, 2014). علاوه بر این موارد، چشم انداز ورود ترکیه به اتحادیه اروپا یک دهه پس از آغاز مذاکرات خیلی روشن نبود. چرا که در سال ۲۰۱۶ از ۳۵ فصل مذاکره‌شده، ۱۶ فصل همچنان باز بود (İçener, 2016: 73).

ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که علی‌رغم این‌گونه اختلاف‌نظرها بین ترکیه و اتحادیه اروپا، برخی زمینه‌ها وجود داشت که به دلیل چالش‌های ناشی از آنها دو طرف مجبور به همکاری بودند. از جمله آنها، تهدیدهای ناشی از پناهندگان و آوارگان بود؛ به همین دلیل هم بود که در سال ۲۰۱۵ برنامه اقدام مشترک اتحادیه اروپا و ترکیه برای مقابله با بحران پناهندگان دوباره آغاز شد. در سال ۲۰۱۶ حتی اتحادیه اروپا همانند سال ۱۹۹۹ تصمیم غیرمنتظره‌ای برای تشویق ترکیه به شرکت بیشتر در مذاکرات برای عضویت گرفت. به عبارت دیگر، با وجود انتقاد اتحادیه اروپا از وضعیت حقوق بشر و دموکراسی در ترکیه، بحث الحاق دوباره مطرح شد. «دلیل آن هم این بود که در سال ۲۰۱۶ ترس از بحران پناهندگان و آوارگان به عنوان یک عامل رکود سیاسی اتحادیه اروپا تلقی می‌شد. به عبارت دیگر، تصمیم اروپا در مورد گفتگوهای دوباره برای الحاق ترکیه در سال ۲۰۱۶ با واکنش ترکیه در سال ۱۹۹۷ مرتبط بود. در سال ۱۹۹۷ ترکیه تهدید کرد که اگر اتحادیه درخواست ترکیه را برای عضویت مجدد در نظر نگیرد، روابط خود را با اتحادیه اروپا قطع می‌کند. بنابراین در سال ۲۰۱۶ نیز تهدید ترکیه و احساس خطر اتحادیه در تصمیم‌گیری آنها موثر بود» (Zandstra, 2019: 38). با این حال، با وجود اینکه وعده اتحادیه اروپا مبنی بر کمک، سفر بدون ویزا برای اتباع ترکیه و تسریع در گفتگوهای عضویت در اتحادیه اروپا در ازای کمک [ترکیه] به کاهش جریان مهاجران به اروپا یک فضای مثبت ایجاد کرده بود؛ اما بی‌اعتمادی عمیق متقابل بین ترکیه و اتحادیه اروپا همچنان وجود داشت. کودتای ۱۵ جولای

- ۲۰۱۶ در ترکیه نیز مزید بر علت شد؛ چرا که در اثر این کودتا روابط آنکارا- بروکسل سیر نزولی بیشتری به خود گرفت. این امر متاثر از چند عامل بود:
- احساس عمومی در ترکیه در مورد واکنش اتحادیه اروپا به کودتا، مثبت نبود. شاید به این دلیل که مقامات عالی‌رتبه اروپا بعد از کودتا از ترکیه بازدید نکردند و بنابراین صداقت اروپا مورد تردید واقع شد.
 - عامل دوم را می‌توان ظهور این باور دانست که اتحادیه اروپا در توسعه سیاسی ترکیه نقش فعالی نداشته است. به عنوان مثال، "برای به چالش کشیدن تردیدهای موجود در ترکیه نسبت به اروپا و حفظ پرستیژ اتحادیه اروپا به عنوان یک قدرت هنجاری در ترکیه؛ بازیگران اروپایی ارتباط خود را با هم‌تایان ترک افزایش نداده و از ترکیه دیدن نکرده‌اند.
 - عامل سوم این است که پس از کودتا مباحث مربوط به مجازات اعدام در ترکیه منجر به واکنش از سوی اروپا شد که خود مانعی در مذاکرات الحاق محسوب می‌شد.
 - در نهایت، یکی از نگرانی‌های اصلی پس از کودتا، توافقنامه پناهندگان ترکیه - اتحادیه اروپا بود. در مورد این موضوع، ترکیه نمی‌خواست قانون ضد تروریسم خود را در ازای آزادی ویزا تغییر دهد، زیرا تهدید امنیتی در این کشور وجود داشت (Altuntaş, 2020: 72-73).
- بنابراین با توجه به تاثیرگذاری این عوامل، زمانی که در نوامبر ۲۰۱۶، پارلمان اروپا پیشنهاد تعلیق مذاکرات الحاق با ترکیه را داد؛ اردوغان در واکنش، با اشاره به توافقنامه مجدد دو طرف در مورد پناهندگان، اروپا را تهدید کرد که در صورت عدم اتخاذ گام‌های جدی مرزهای خود را به روی پناهندگان باز خواهد کرد (Yilmaz, 2019b: 6). وی همچنین اظهار داشت که «پایان دادن مذاکرات برای عضویت کامل، ریاکاری و بی‌اخلاقی سیاسی است». حتی یک‌بار در سال ۲۰۱۶، اردوغان با قاطعیت اظهار داشت که «ما راه خود را ادامه خواهیم داد، شما هم راه خودتان را» (Zandstra, 2019: 38). از این برهه به بعد، سال به سال، نگرش دولت ترکیه نسبت به اتحادیه اروپا به‌طور کلی و برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا به‌طور خاص تغییر یافت و این کشورها بیشتر از اینکه به‌عنوان شرکا شناخته شوند، از سوی آنکارا دشمن تلقی شدند. سال ۲۰۱۷ نیز یک نقطه عطف بود. چرا که در این سال با انجام همه‌پرسی قانون اساسی ترکیه در

اواسط آوریل که سیستم پارلمانی را با سیستم اجرایی یا ریاست‌جمهوری جایگزین کرد، یک مانع جدیدی در گفت‌وگوی الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا پیش آمد. اصلاحیه جدید در قانون اساسی، نظام پارلمانی را دگرگون کرده و راه را برای افزایش اختیارات رئیس‌جمهور باز کرد. پس از این اصلاحات، رئیس‌جمهور قدرتمندترین مقام سیاسی بود و قوای مقننه، اجرایی و قضایی همه تحت کنترل وی قرار می‌گرفتند. بر اساس اصلاحیه تصویب‌شده، رئیس‌جمهور می‌توانست سه دوره پنج‌ساله متوالی را بر عهده داشته باشد و همچنان رئیس حزب سیاسی خود باشد. «این یک واگرایی اساسی از سنت سیاسی پس از ۱۹۸۰ بود؛ اگرچه قانون اساسی ۱۹۸۲ نیز اختیارات مهمی را در چندین زمینه به رئیس‌جمهور می‌داد، اما نقش رئیس‌جمهور تا حدودی نمادین بود. اما اکنون رئیس‌جمهور همه چیز را در کنترل داشت؛ حتی رئیس‌جمهور این فرصت را پیدا کرد که در انتخاب نامزدهای عضویت در پارلمان مداخله کند، زیرا وی مستقیماً حزب خود را کنترل می‌کرد» (Yilmaz, 2020: 276).

نگرانی و انتقادات اتحادیه اروپا نیز تا حد زیادی از این مسئله نشأت می‌گرفت. اتحادیه اروپا عقیده داشت که تغییر قانون اساسی منجر به ایجاد دیکتاتوری در ترکیه و عقب‌گرد این کشور از دموکراسی خواهد شد زیرا به یک فرد این امکان را می‌دهد که برای دو دوره ۵ ساله دیگر، همه قدرت را در اختیار داشته باشد، در حالی که با کاهش اختیارات قوه قضائیه و امکان انحلال قوه مقننه برای رئیس‌جمهور، این قدرت بلامنازع خواهد بود. به همین دلیل اتحادیه اروپا به ترکیه هشدار داد که اصلاحیه قانون اساسی برای تقویت قدرت رئیس‌جمهور ممکن است به تلاش طولانی‌مدت این کشور برای عضویت در اتحادیه آسیب برساند.

در نوامبر ۲۰۱۷ شورای اروپا تصمیم گرفت بودجه‌های پیش از الحاق ترکیه را کاهش دهد و در مارس ۲۰۱۹، پارلمان اروپا خواست که روند مذاکرات را به حالت تعلیق درآورد. «تصمیم پارلمان نتیجه فرایندی بود که در آن بخشی از طرفداران سنتی روند مذاکرات الحاق، ایمان خود را به تمایل دولت فعلی ترکیه برای اصلاح از دست داده بودند». علاوه بر این، گزارش کمیسیون ۲۰۱۹ نیز عنوان می‌داشت که در بسیاری از حوزه‌ها عقب‌گرد وجود دارد. این گزارش اشاره داشت که «مذاکرات الحاق به‌طور کامل به بن‌بست رسیده است، هیچ فصل دیگری برای باز یا

ترکیه نیز قدرت نرم و تاکید بر الگوی دموکراسی ترکیه و افزایش همکاری‌های اقتصادی بود. با این حال، پس از شروع روند اروپازدایی و به‌ویژه پس از انتخابات ۲۰۱۱ این رویکرد تا حدی تغییر کرد. به‌عبارت دیگر، پیروزی انتخاباتی حزب عدالت و توسعه تحت رهبری اردوغان این استنباط را در رهبران ترکیه به‌وجود آورد که رای‌دهندگان ترکیه از سیاست خارجی قاطع این حزب راضی هستند. در حقیقت، آنها گمان می‌کردند که بخشی از توضیح پیروزی حزب عدالت و توسعه، افزایش پرستیژ ترکیه در منطقه و سیاست‌های جهانی طی سال‌های گذشته است (Yilmaz and Bugra Kanat, 2011).

پس از سال ۲۰۱۱ سیاست خارجی ترکیه، تحت فشار تغییر سریع پویایی‌های منطقه‌ای، به تدریج احتیاط و واقع‌گرایی را کنار گذاشت و به ابتکار عمل‌هایی دست زد که در تضاد با سیاست‌های متأثر از عضویت در اتحادیه اروپا از جمله قدرت نرم و حتی مهم‌تر از آن خارج از توانایی‌های ترکیه بود. در نتیجه «آنکارا یکی از طرفین اختلافات منطقه‌ای شده و روزبه‌روز از متحدان سنتی خود دور شد» (Ülgen and Ergun, 2016). از جمله مثال‌های بارز عدم موفقیت در سیاست خارجی ترکیه، ناکامی آن در قبال تحولات منطقه خاورمیانه بود. سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه، که در طول دولت‌های حزب عدالت و توسعه با نظامی‌شدن منطقه مخالف بود، در این برهه دستورکار جدیدی گرفت که تاکید آن بر راه‌حل‌های نظامی بود. در این میان، نادیده‌گرفتن الزامات الحاق به اتحادیه اروپا یک عامل مهم بود چرا که با کمک اصلاحات اتحادیه اروپا و حمایت سیاسی اتحادیه اروپا، نفوذ ارتش ترکیه در صحنه سیاسی کاهش یافته بود. با این حال، چنین تحولی در دوران اروپازدایی یک روند موفقیت‌آمیز را طی نکرد (Ozpek and Demirag, 2014:343).

البته برخی دیگر از کارشناسان به تضعیف عامل «شرط‌گذاری» و قدرت هنجاری اتحادیه اروپا اشاره دارند. از دید این افراد، مواجهه اتحادیه اروپا با طیف گسترده‌ای از مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی ثبات‌زدا، ضعف انسجام را در این اتحادیه موجب شده بود. این ضعف انسجام نیز کاهش اثربخشی سازوکار «شرط‌گذاری» را برای انطباق بیشتر اعضای اتحادیه اروپا و یا کشورهایی که در افق پیوستن به اتحادیه اروپا قرار داشتند (از جمله ترکیه) با قواعد این اتحادیه در پی داشت (Mofid Ahmadi, 2016:2). از دید این افراد رهیافت شرط‌گذاری برای عضویت

کشورها در اتحادیه و یا ابتکارات منطقه‌ای آن به عنوان نیروی محرکه روند توسعه ارزش‌های لیبرال دموکراسی تلقی می‌شود. به‌هرحال این اشتباه در اتخاذ راهبرد منطقه‌ای باعث گردید که ترکیه نتواند به اهداف خود در خاورمیانه دست یابد (Ahmadipour and et. al, 2018:99). علاوه بر این نزدیکترین متحدان اردوغان در منطقه از جمله محمد مرسی، رئیس جمهور مصر و حمد بن خلیفه آل ثانی، امیر قطر دیگر در قدرت نبودند. از سوی دیگر ترکیه با تجدید حیات قدرت‌های غیردوست در منطقه مانند رژیم نظامی در مصر و دولت بشار اسد در سوریه روبرو شده بود. درحالی که ایران و عربستان سعودی برای کنترل منطقه تلاش می‌کردند؛ نقش ترکیه تضعیف شده بود (Kuru, 2015:95). اشتباه ترکیه در خاورمیانه حتی بر نگرش اتحادیه اروپا نسبت به آنکارا نیز تاثیر گذاشت. پیش از این ترکیه تلاش داشت سیاستی را اتخاذ کند که در امور داخلی سایر کشورها دخالت نکند و روابط دوستی و تجاری را برجسته کند. با این حال، این سیاست در مدت کوتاهی از بین رفت و ترکیه سیاست خارجی غیردوستانه‌ای را برگزید که از دیپلماسی، گفتگو و همکاری، که اصلی‌ترین ابزار سیاست خارجی اتحادیه اروپا بودند، فاصله گرفت. این وضعیت نشان دهنده افزایش اختلاف بین ترکیه و اتحادیه اروپا به دلیل تغییر سیاست خارجی آنکارا بود (Elif Rodoplu, 2019:5).

البته بعد از کودتای داخلی در سال ۲۰۱۶ ترکیه تلاش کرد اشتباهات خود را از طریق بازنگری در برخی اصول سیاست خارجی خود جبران نماید چرا که بعد از کودتا، دولت حزب عدالت و توسعه احساس انزوا داشت و این انزوا (در معادلات داخلی و خارجی) را تهدیدی مخرب علیه خود قلمداد می‌نمود و تنها راه مقابله با آن را فاصله گرفتن از تفکر قبلی می‌دانست. «برکناری داوود اوغلو از نخست‌وزیری و تلاش برای عادی‌سازی روابط با کشورهای که در دوره وزارت امور خارجه و نخست‌وزیری وی به دشمن ترکیه تبدیل شده بودند (از جمله ایران و روسیه)، گویای عزم دولت برای دورشدن از گذشته بودند» (Dursunoğlu, 2016). خود این امر باعث دورشدن هرچه بیشتر ترکیه از غرب و اتحادیه اروپا شد. در دوران بعد از کودتا؛ دولت حزب عدالت و توسعه به طور فزاینده‌ای در محاصره بود و همین امر باعث شده بود که در هر زمان و از هر کسی که پیدا می‌کند برای خود یک متحد بسازد. نزدیک شدن این کشور به روسیه هم

نشان می‌داد که آمادگی دارد اصول خود را کنار بگذارد (Dalacoura, 2017:3). این در حالی بود که چون در جریان کودتای نافرجام ۱۵ جولای ۲۰۱۶ غرب و اتحادیه اروپا یا از کودتاچیان حمایت نموده بودند و یا با فاصله‌ای طولانی پس از شکست کودتاچیان، حمایت خود را از دولت ترکیه اعلام داشته بودند از سوی ترکیه به عنوان متحد قلمداد نمی‌شدند. البته خود این روند هم پس از سال ۲۰۱۷ و برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی دچار تغییر شد چرا که پس از این همه‌پرسی باور بر این است که بسیاری از اقدامات صورت‌گرفته در سیاست خارجی ترکیه نشأت گرفته از خواسته‌های حزب عدالت و توسعه و شخص رجب طیب اردوغان است. به باور بولنت آراس این امر ناشی از این بود که تغییر نظام سیاسی در ترکیه از پارلمانی به سیستم ریاست‌جمهوری، عملکرد منظم دموکراسی پارلمانی را بدون قرار دادن نظم قانونی کاملاً مشخص در ترکیه، از بین برد.

از سوی دیگر، ساختار جدید قدرت، تغییرات مداوم و تا حدی قابل انتظار در ساختار سیاست خارجی ترکیه را تسریع کرد. مقاومت اصلی در برابر تغییر، نقش هژمونیک بروکراسی نظامی بود که پس از تغییرات، نقش‌های تبعی سایر نهادها را در سیاست خارجی و امنیتی بر عهده گرفت. نخست، منابع قدرت سنتی، مانند شورای امنیت ملی، ارتش و وزارت امور خارجه، موقعیت‌های تأثیرگذار قبلی خود را از دست داده و فقط برخی از نقش‌های رسیدگی و اجرا را حفظ کردند. دوم، سیاست خارجی از دید دولت، بیشتر به معنی توسعه سیاست داخلی حزبی برای پیروزی در خانه است. این ایده که سیاست خارجی باید بر اساس منافع ملی باشد، به افسانه تبدیل شده است. سوم، کمرنگ شدن نقش نهادهای سنتی زمینه را برای ظهور شخصیت‌ها (در اینجا رجب طیب اردوغان) به عنوان عوامل اصلی تعیین‌کننده سیاست فراهم کرده است (Aras, 2019:2-3).

از این فرآیند در سیاست خارجی ترکیه به عنوان اردوغانیسم یاد می‌شود. اردوغانیسم در سیاست خارجی ترکیه به این معنی است که سیاست خارجی ترکیه کنونی محصول جهان‌بینی، آمال و ترجیحات شخصی اردوغان است. از همه مهم‌تر، رویکرد چندجانبه و سیستماتیک سال‌های اولیه و دوران شکوفایی حزب عدالت و توسعه، جای خود را به یکجانبه‌گرایی و تکروی‌های

افراطی اردوغان داده است و این بهتر از هر چیزی، فراز و نشیب‌های سیاست خارجی ترکیه را تبیین می‌کند (Golmohammadi and et. al, 2016:90). به‌عنوان مثال، یکی از مشخصات سیاست خارجی متأثر از اردوغانیسم، تمایل آنکارا برای توسعه قدرت نظامی خود فراتر از مرزهای ملی است. این تمایل را به خوبی می‌توان از مفهوم امنیتی جدید ترکیه استنباط کرد؛ بر اساس این مفهوم جدید، ترکیه باید یک سیاست امنیتی را با استفاده از قدرت نظامی پیشگیرانه در خارج از مرزهای خود دنبال کند و در صورت لزوم به طور یک‌جانبه اقدام کند، حتی اگر این به معنای نادیده گرفتن شرکای اتحاد باشد. ویژگی دیگر سیاست خارجی ترکیه تلاش برای استقلال استراتژیک بیشتر است. این ویژگی سیاست خارجی ترکیه دو بخش دارد؛ اولین جنبه، تلاش ترکیه برای توسعه یک صنعت دفاعی ملی و پیشرفته از نظر فنی است. هدف کلی، خودکفایی در حوزه تجهیزات نظامی است که با مشارکت تولیدکنندگان خارجی و انتقال فناوری به ترکیه و صادرات تجهیزات دفاعی به سایر کشورها، حاصل می‌شود. جنبه مهم دیگر، استقلال استراتژیک این است که ترکیه به دنبال اتحاد انعطاف‌پذیر با کشورهای مختلف در موضوعات مختلف برای دستیابی به اهداف خاص سیاست خارجی است. همکاری با روسیه و ایران در مورد سوریه از طریق روند آستانه بارزترین نمونه این رویکرد است (Haugom, 2019:210-212).

جدول (۷): تاثیر اروپاگرایی و اروپازدایی بر سیاست خارجی ترکیه

(۲۰۰۹-۲۰۲۰)	(۲۰۰۹-۲۰۰۱)	(۲۰۰۱-۱۹۹۱)	
حزب عدالت و توسعه	ائتلاف/ حزب عدالت و توسعه	دولت ائتلافی	دولت
داوود اوغلو- اردوغان (تا سال ۲۰۱۶)	دیوان سالاری	دیوان سالاری	نخبگان سیاست خارجی
هویت	جهت‌گیری غربی موازنه قدرت	جهت‌گیری غربی موازنه قدرت	ایده
خاورمیانه	غرب/ اتحادیه اروپا	غرب/ آمریکا	اولویت منطقه‌ای
صف بندی جدید	همپوشانی منافع	همپوشانی منافع	پیامد سیاسی

(Source: Şahin, 2020:6)

۷. نتیجه‌گیری

این پژوهش تلاش داشت تاثیر دو فرآیند اروپاگرایی و اروپازدایی بر سیاست خارجی ترکیه را در فاصله سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۲۰ مورد ارزیابی قرار دهد. یافته‌های پژوهش نشان داد که هر یک از این فرآیندها تاثیر خاص و متضاد خود را بر عملکرد سیاست خارجی ترکیه داشت، به‌گونه‌ای که مهم‌ترین تاثیر اروپایی‌شدن بر سیاست خارجی ترکیه، افزایش تمایل به استفاده از قدرت نرم، روی آوردن به همکاری‌های اقتصادی، تصمیم‌گیری گروهی و نهادی در دستگاه سیاست خارجی و اتخاذ دیدگاه برد-برد به روابط منطقه‌ای بود. از سوی دیگر اروپازدایی نیز تاثیرات چشمگیری بر سیاست خارجی ترکیه گذاشته است که از جمله آنها می‌توان به تمایل به استفاده از قدرت سخت (نظامی‌گری)، افزایش همکاری‌های امنیتی به جای همکاری‌های اقتصادی، فردی شدن روند تصمیم‌گیری (اردوغانیسم) و اتخاذ دیدگاه برد-باخت به روابط با کشورهای مختلف منطقه‌ای و جهانی اشاره کرد. همچنین انتظار می‌رود که فرآیند اروپازدایی همچنان تاثیرگذاری خود بر سیاست خارجی آنکارا را داشته باشد. یکی از عوامل موثر در این زمینه تلاش ترکیه برای دستیابی به استقلال استراتژیک در سیاست خارجی است که از جمله معنای مستتر در آن تلاش دولت برای کاهش وابستگی ترکیه به غرب در حوزه‌های ژئواستراتژیک، سیاسی و امنیتی و همچنین از نظر مدرنیزاسیون و هویت ژئوپلیتیکی است. علاوه بر این در تفسیر دولت کنونی ترکیه از ملی‌گرایی، ضدیت با غرب همانند یک عامل پیونددهنده عمل می‌کند که اعضای مختلف دولت را به هم پیوند می‌دهد. این باور نیز که جهان وارد فاز پس‌غربی شده است، این ایده را تقویت می‌کند.

۸. قدردانی

نویسندگان مراتب سپاسگزاری خود را از مسئولان، هیات تحریریه و داوران گرامی فصلنامه وزین ژئوپلیتیک، که با ارزیابی و داوری دقیق خویش به بهبود کیفی این پژوهش کمک نمودند، اعلام می‌دارند.

References

1. Ahmadipour, Z.; Mousavi Shafae, S. M.; Pourdast, Z. (2019). Studying of Iran and Turkey Rivalry in Syrian Crisis, *Geopolitics Quarterly*, 15(55), 90-121. **[In Persian]**
2. Aras, B. (2019). The Crisis and Change in Turkish Foreign Policy after July 15. *Alternatives*, 44(1), 6-18.
3. Aras, B.; Karakaya Polat, R. (2008). From Conflict to Cooperation: Desecuritization of Turkey's Relations with Syria and Iran. *Security Dialogue*, 39(5), 495-515.
4. Altuntaş, Y. (2020). The EU politics of AK party between the years 2002-2017 (Master's thesis).
5. Department of International Relations, Middle East Technical University.
6. Aydın-Düzgit, S.; Kaliber, A. (2016). Encounters with Europe in an Era of Domestic and International Turmoil: is Turkey a de-Europeanising Candidate Country? *South European Society and Politics*, 21(1), 1-14.
7. Barzegar, K.; Mofid Ahmadi, H. (2015). The Effects of Europeanization on Turkey's Foreign Policy, *Foreign Policy Quarterly*, 28 (4), 591-610. **[In Persian]**
8. Beichelt, T. (2008). Dimensions of Europeanization. *L'Européanisation d'Ouest en Est*, Paris, Harmattan, 31-53.
9. Burns, C.; Gravey, V.; Jordan, A.; Zito, A. (2019). De-Europeanising or Disengaging? EU environmental policy and Brexit. *Environmental Politics*, 28(2), 271-292.
10. Cop, B.; Zihnioglu, Ö. (2017). Turkish Foreign Policy Under AKP Rule: Making Sense of the Turbulence. *Political Studies Review*, 15(1), 28-38.
11. Copeland, P. (2016). Europeanization and de-Europeanization in UK Employment Policy: Changing Governments and Shifting Agendas. *Public Administration*, 94(4), 1124-1139.
12. Dalacoura, K. (2017). A New Phase in Turkish Foreign Policy: Expediency and AKP Survival. *Middle East and North Africa Regional Architecture*, Future Note, No.4.
13. Davutoğlu, A. (2008). Turkey's Foreign Policy Vision: An Assessment of 2007. *Insight Turkey*, 77-96.
14. Davutoğlu, A. (2012). Principles of Turkish Foreign Policy and Regional Political Structuring. *International Policy and Leadership Institute (IPLI)*, Turkey Policy Brief Series.
15. De Flers, N. A.; Müller, P. (2012). Dimensions and Mechanisms of the Europeanization of Member State Foreign Policy: State of the Art and New Research Avenues. *Journal of European Integration*, 34(1), 19-35.

16. Dursunoğlu, A. (2016). The impact of July 15 Failed Coup on Turkey's Foreign Policy, the Tehran Foreign Policy Study Quarterly, Available at: <https://tfpsq.net/fa/post.php?id=25>.
17. Elif Rodoplu, U. (2019). Europeanization and de- Europeanization Process of Turkish Foreign Policy, VIADUCT paper series, Policy Paper ii.
18. Eralp, A. (2009). EU Accession Process and Europeanization in Turkey. Center for European Studies, Middle East Technical University, Ankara.
19. Golmohammadi, V.; Sajjadpour, M. K.; Mousavi Shafae, M. (2016). Erdoganism and Understanding Turkey's Middle East Policy, Strategic Studies Quarterly, 19 (3), 70-92. **[In Persian]**
20. Gürzel, A. (2014). Turkey's Role as a Regional and Global Player and its Power Capacity: Turkey's Engagement with other Emerging States. Revista de Sociologia e Política, 22(50), 95-105.
21. Haugom, L. (2019). Turkish Foreign Policy under Erdogan: A change in international orientation? Comparative Strategy, 38(3), 206-223.
22. İçener, E. (2016). Turkey-EU Relations after the Failed July 15 Coup Attempt/15. Bilig, No.79.
23. Jambrović, D. D.; Marešić, M. (2020). The Subnational Dimension of Europeanization. Review of European and Comparative Law, 42(3), 7-49.
24. Javadi Arjomand, M.J.; Doulatyari, Y.K. (2012). A Geopolitical Analysis of Iran and Armenia Relationship Based on the Thomas Anderson Theoretical Framework and a Plan for a Regional Integration after the Process of Normalization of Turkey- Armenia Relationship, Geopolitics Quarterly, 8(26), 192-232. **[In Persian]**
25. Kalkan, E. (2015). Europeanisation of change in foreign policy: transformation of Turkish foreign policy in the EU accession process (Doctoral dissertation, University of Kent).
26. Kaya, A. (2013). Europeanization and tolerance in Turkey: The myth of toleration. Springer.
27. Keyman, F.; Gumüşçu, S.; Gumuscu, S. (2014). Democracy, identity and foreign policy in Turkey: Hegemony through transformation. Springer.
28. Kirişçi, K. (2006). Turkey's foreign policy in turbulent times, European Union Institute for Security Studies, (Vol. 92).
29. Knill, C.; Lehmkuhl, D. (2002). The national impact of European Union regulatory policy: Three Europeanization mechanisms. European Journal of Political Research, 41(2), 255-280.
30. Kuru, A. T. (2015). Turkey's Failed Policy toward the Arab Spring: Three Levels of Analysis. Mediterranean Quarterly, 26(3), 94-116.
31. Ladrech, R. (1994). Europeanization of domestic politics and institutions: The case of France. J. Common Mkt. Stud., 32, 69.

32. Lecha, E. S. (2019). EU-Turkey relations: Mapping landmines and exploring alternative pathways. Foundation for European progressive studies, FEPS Policy Paper, No.695, 1-23.
33. Mofid Ahmadi, H. (2016). Turkey's Relations with the European Union in the Context of Re-Securitization of Political Discourse, Center for Strategic Studies, Available at: <http://css.ir/udawsc>. **[In Persian]**
34. Mofid Ahmadi, H.; Zakerian, M. (2015). Europeanization and Change of Security Discourse in Turkey (Case Study of Normalization of Relations with Armenia), Central Eurasia Studies, 8(1), 107-126. **[In Persian]**
35. Müftüler Baç, M. (2005). Turkey's political reforms and the impact of the European Union. South European Society and Politics, 10(1), 17-31.
36. Müftüler-Baç, M.; Gürsoy, Y. (2010). Is there a Europeanization of Turkish foreign policy? An addendum to the literature on EU candidates. Turkish Studies, 11(3), 405-427.
37. Öniş, Z.; Yılmaz, Ş. (2009). Between Europeanization and Euro-Asianism: Foreign policy activism in Turkey during the AKP era. Turkish Studies, 10(1), 7-24.
38. Müller, P.; Pomorska, K.; Tonra, B. (2021). The Domestic Challenge to EU Foreign Policy-Making: From Europeanisation to de-Europeanisation?. Journal of European Integration, 43(5), 519-534.
39. Özpek, B. B.; Demirağ, Y. (2014). Turkish foreign policy after the 'Arab Spring': from agenda-setter state to agenda-entrepreneur state. Israel Affairs, 20(3), 328-346.
40. Rouhi Dehboneh, M. (2018). Geopolitical Analysis of Iranian-Turkish Competitions Affected by the Middle East Developments Since 2011, Geopolitics Quarterly, 14(49), 113-147. **[In Persian]**
41. Saatçioğlu, B. (2016). De-Europeanisation in Turkey: the case of the rule of law. South European Society and Politics, 21(1), 133-146.
42. Şahin, M. (2020). Theorizing the Change: A Neoclassical Realist Approach to Turkish Foreign Policy, Contemporary Review of the Middle East, 1-19.
43. Sepos, A. (2008). The Europeanization of Cyprus: Polity, policies and politics. Springer.
44. Sipahioğlu, B. Ö. (2017). Shifting from Europeanization to De-Europeanization in Turkey: how AKP instrumentalized EU negotiations. The Turkish Yearbook of International Relations, 48, 51-67.
45. Tabak, H. (2017), Manifestation of Islam in Turkey's Foreign Policy: Islamic Internationalism and Turkish Islam, The copernicus Journal of Political Studies, No. 1.
46. Terzi, Ö. (2005). Europeanisation of foreign policy and candidate countries: a comparative study of Greek and Turkish cases. Politique européenne, (3), 113-136.

47. Terzi, Ö. (2008). Is an Europeanised Turkish Foreign Policy Possible? The Role of the Contested EU Perspective in Bringing about a Transformation in Turkish Foreign Policy. The Institute for European Studies (IES).
48. Thomas, D. C. (2021). The Return of Intergovernmentalism? De-Europeanisation and EU Foreign Policy Decision-making. *Journal of European Integration*, 43(5), 619-635.
49. Walker, J. (2009). Turkey's imperial legacy: Understanding contemporary Turkey through its Ottoman past. *Perspectives on Global Development and Technology*, 8(2-3), 494-508.
50. Walker, J. W. (2011). Turkey's global strategy: introduction: the sources of Turkish grand strategy-'strategic depth' and 'zero-problems' in context. IDEAS reports - special reports, Kitchen, Nicholas (ed.) SR007. LSE IDEAS, London School of Economics and Political Science, London, UK.
51. Yilmaz, G. (2019). Post-truth politics in the 2017 Euro-Turkish crisis. *Journal of Contemporary European Studies*, 27(2), 237-24
52. Yilmaz, G. (2019). From Eu-phoria to Eu-phobia? Changing Turkish narratives in Eu-turkey relations. *Baltic Journal of European Studies*, 9(1), 20-32.
53. Yilmaz, Z. (2020). Erdoğan's presidential regime and strategic legalism: Turkish democracy in the twilight zone. *Southeast European and Black Sea Studies*, 1-23.
54. Zaki, Y.; Yazdanpanah, K.; Mostafavi, G. (2017). Examining Turkey's Grand National Parliament Elections: 2000-2011, *Quarterly of Political Geography Researches*, 2 (1), 31-57. **[In Persian]**
55. Zandstra, L. (2019). A Path Dependency for Turkey's European Union Membership (Doctoral dissertation, Leiden University).